



بحثی در لقاء خداوند/ شرح فرازهایی از مناجات شعبانیه

علامه طهرانی می گوید: مراد از لقاء الله وقوف بنده است در موقفی که هیچ حجابی میان او و میان پروردگارش وجود ندارد و لقا و زیارت خدا فقط امکان پذیر می باشد...

علامه طهرانی می گوید: مراد از لقاء الله وقوف بنده است در موقفی که هیچ حجابی میان او و میان پروردگارش وجود ندارد و لقا و زیارت خدا فقط امکان پذیر می باشد برای ایمان آوردندگان به خداوند در صورتی که به هیچ وجه من الوجوه با وی شریک و همتا و انبازی را به جای نهند، نه بطور جلی و نه بطور خفی، نه در مقام وجود و ذات، نه در مقام اسم و صفت، نه در مقام فعل و کردار؛ باید فقط و فقط خداوند را مؤثر بدانند که: لا مؤثر فی الوجود إلا الله. در قرآن مجید زیاده از بیست جا عبارت لقاء الله و نظر بر خداوند وارد شده، و هکذا در تعبیرات انبیاء و ائمه علیهم السلام. مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) در تفسیر آیه مبارکه نور مباحثی شیوا را در رابطه با لقای خدا مطرح و پس بررسی مکاتیب فکری در این رابطه، مبحث را از دیدگاه عرفان مورد بررسی قرار می دهند که عین بیانات ایشان ذیلا تقدیم می گردد:

آیات داله بر لقاء خداوند

آیات داله بر لقاء خداوند

انسان یک روحی دارد که خیلی بزرگ است و تا به خدا نرسد آرام نمی گیرد؛ هر چه به انسان بدهند قابل آرامش نیست و اگر از اول به انسان بگویند: آقا جان تو به این مقصد نمی رسی، حُب، مردن و زنده بودن انسان علی السویه است دیگر! انسان چرا زنده باشد؟ چقدر انسان روزهای خود را به خوردن و خوابیدن و مانند حیوانات نشخوار کردن و اطفاء شهوت کردن و شب و روز را دیدن، بگذراند؟! چه اندازه برای انسان تکرار مکررات بشود؟ و چرا انسان را خسته کند؟

آنچه انسان را زنده می دارد، همان عشق وصول به این مبدأ است که تمام ناملازمات برای انسان راحت می شود! هرچه به انسان بگویند: نمی رسی، بی خود می گویند. انسان قلبش می گوید: می رسد؛ و لذا به واسطه اینکه به انسان می گویند: نمی رسی، انسان نمی میرد؛ و الا اگر انسان واقعاً باور می کرد که نمی رسد، واقعاً همان وقت موت انسان برای او عروسی بود؛ زندگی دیگر برای انسان معنا نداشت.

پس انسان می رسد، و این حس رسیدن و وصول هم در قلب انسان هست؛ و وجدان انسان یک طلب و حرکتی به سوی این مبدأ دارد؛ آن طلب و حرکتی را که در نهاد هر فرد از افراد انسان هست، خدا قرار داده، و به ست خدا قرار گرفته، و از غرائزی است که خداوند علیّ اعلیٰ عنایت فرموده. و همین دلالت می کند بر اینکه مطلبی هست؛ اگر هیچ نبود این غریزه در فطرت انسان نبود، این خاصه نبود؛ این خاصه که هست پس بنابراین وصول به خدا هست.

آیات قرآن بیان می کند که انسان می تواند خدا را ملاقات کند، ببیند!

&171#قل انا بشرٌ مثلكم يوحى الیّ إلهكم إله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه احدا» (سوره الکهف (18) آیه 110)

&171#بگو (ای پیغمبر) این است و غیر از این نیست که من بشری هستم همانند شما که به من وحی می شود که خداوند شما خداوند یگانه است. پس هرکس امید لقاء و دیدار پروردگارش را داشته باشد، باید عمل صالح بجای آرد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.

این آیه می گوید: &171#171؛ افرادی که می خواهند خدا را ملاقات کنند، باید عمل صالح انجام بدهند و کارشان از روی اخلاص باشد.

&171#قل هل ننبئكم بالأخسرين أعمالاً * الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا و هم يحسبون أنهم يحسنون صنعا * اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت أعمالهم فلا تقيم لهم يوم القيامة وزناً» (سوره الکهف (18) آیه 103 الی 105).

&171#ای پیغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجه کنم که کدام یک از افراد خیلی خیلی بیچاره و پستند و دستشان خالیست؟! آن کسانی که در دنیا کارهای بزرگی می کنند اما خیال می کنند کار خوبی کرده اند. این افرادی که به لقاء خدا و روز قیامت ایمان ندارند، دستشان از همه افراد خالی تر است! یعنی مغزی که در دنیا از همه مغزها پوک تر است، آن کسی است که

می گوید: انسان به ملاقات خدا نمی رسد!

171#&: مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ. (سوره العنکبوت (29) صدر آیه 5) ؛ 171#&: آن کسانی که امید لقاء خدا دارند بدانند می رسند، آن زمانی که خدا برای وصول معین کرده، می رسد. و خیلی آیات غیر از اینها در قرآن مجید وارد شده.

آن دسته ای که مخالفند می گویند: این آیات لقاء، لقاء خدا نیست، انسان خدا را به هیچ وجه نمی تواند ببیند، نه با چشم سر، نه با چشم ذهن، نه با چشم دل، نه با چشم سر، نه ذات خدا، نه صفت خدا، نه فعل خدا، نه اجمالاً، نه تفصیلاً، راه بسته است!

[موافقین لقاء] اینها جواب می دهند: مگر لقاء خدا آیه قرآن نیست؟! لقاء یعنی چه؟! یعنی: دیدن. من می آیم برای لقاء شما، برای ملاقات شما، شما را ببینم؛ پس چرا خدا این قدر بیان کرده و تأکید کرده و این مطلب را خیلی مهم شمرده و آن کسانی که امید لقاء خدا ندارند، آنها را آخر یعنی: بیچاره تر، پست تر، زیان کارترین افراد معین فرموده؟! دیگر چرا این کار را کرد؟! مراد از لقاء خدا چیست؟

[مخالفین] آنها می گویند: مراد از لقاء خدا ملاقات نعم بهشتی است؛ سیب است، گلابی است، حورالعین است، درخت است، چیزهایی که در بهشت به انسان می دهند، اینها ملاقات خداست.

[موافقین گویند:] مگر خدا عاجز بود که همین الفاظ را بیان کند، ولی اسم لقاء آورد؟! و علاوه این آیاتی که تا این درجه انسان را به لقاء خدا تحریک می کند، انسان بگوید: این است که انسان برود در قیامت دو تا گلابی دستش بدهند؟! یا دو تا سیب دستش بدهند؟! آیا معنی لقاء خدا این است؟! آیا حیف نیست که انسان لقاء خدا را این قدر پائین بیاورد، و به لقاء دوتا سیب و دوتا گلابی تعبیر کند؟!

[مخالفین] می گویند: نه مراد لقاء ائمه علیهم السلام است. انسان خدا را نمی بیند، امام را می تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ پس کسی که به مقام لقاء امام رسید، این مراد لقاء خداست.

پاسخ به منکرین لقاء خداوند

باید جواب بدهیم که: آقا جان! خود ائمه علیهم السلام مگر این آیات را نمی خواندند؟! خود آنها مگر دنبال لقاء خدا نمی رفتند؟! پس این آیات درباره خود آنها صادق نیست؟! و علاوه ائمه علیهم السلام که معرفت آنها معرفت خداست، بعد از این است که آنها 171#&: وَجَهُ اللَّهِ» شدند، اسم خدا شدند، راه را طی کردند، معرفت پیدا کردند، امام شدند، آن وقت ما می گوئیم: لقاء آنها لقاء خداست. پس آنها با سایر افراد مردم تفاوت دارند، پس بعد از اینکه آنها به مقام لقاء خدا رسیدند، وَجَهُ اللَّهِ شدند، يَدْ اللَّهِ شدند، اُدُنُ اللَّهِ شدند، عَيْنُ اللَّهِ شدند، این عناوین بر آنها صادق است.

پس این استدلالی که شما می کنید بر علیه خودتان است؛ چون خواستید مطلب را باطل کنید، اثبات کردید. اجمالاً می گوئید که: امام می تواند به لقاء خدا برسد، همین برای ما کافی است، امام غیر خداست، و می تواند خدا را ببیند.

اگر شما درباره امام قبول کنید و بگوئید: پیغمبر و امام می توانند خدا را ببینند، این برای ما کافی است؛ آن استدلال شما را پُر می کند که غیر از پروردگار احدی از ممکنات نمی تواند به مقام ملاقات خدا برسد؛ مگر امام و پیغمبر اینها واجب الوجودند؟! اینها ممکن الوجودند، منتهی در اثر تزکیه و تهذیب به حجاب اقرب رسیده اند و کشف سُبُحات جلال بر آنها شد و مطلب را درک کردند. اگر این مطلب را اجمالاً قبول کنیم، درباره همه افراد بشر باید بدون استثناء این امر را قبول کنیم؛ چون ائمه و پیغمبران پیشوایانی بودند به راهی که خودشان رفته بودند، و همه مردم را به دنبال خودشان دعوت کردند. گفتند: ای مردم دنبال ما بیائید! ما امام شما هستیم، ما پیشوای شما هستیم، یک راهی رفتیم و یک چیزی فهمیدیم؛ شما دنبال ما بیائید تا شما را بفهمانیم!

و الا اگر امام و پیغمبر یک راهی رفته باشند که آن راه برای سایر افراد رفتنش غیر ممکن باشد، دیگر امامت و پیشوائی معنا ندارد. امام در چه؟ امام در سلوک، در طی راه خدا؛ اگر این راه مسدود است، امامت معنایش چیست؟ پیشوائی معنایش چیست؟! پس آیات لقاء خدا صریحاً دلالت بر امکان لقاء خدا دارد!

و اگر بگوئید که: این آیات مجازاً استعمال شده و مراد لقاء حقیقی نیست، اقلاً بگوئید که لقاء اسماء و صفات، لقاء اسماء و صفات را که قبول کردید، باز هم مبدأ مذهب تنزیه از بین می رود؛ چون آنها می گویند: اصلاً به اسماء و صفات خدا هم نمی شود رسید، به هیچ وجه من الوجوه در ذات خدا و اسماء خدا و صفات خدا هیچ کس نمی تواند به آن مرحله راه پیدا کند و فی الجمله برود.

روایاتی که در آنها عنوان «رؤیت» آمده است

از جمله الفاظی که وارد است و دلالت بر لقاء می کند لفظ «نظر» است که در دعاهای زیادی وارد است:

«و لا تحرمني النظرَ إلى وجهك»؛ «خدایا مرا محروم نکن از نگاه کردن به صورتت، به وجهت!» شما این را چه معنا می کنید؟ «النظر» نظر یعنی: نگاه کردن به وجه خدا، پس خدا وجه دارد، - البته وجه خدا هم به صورت انسان نیست، عالم وجود وجه خداست! بالأخره نشان دهنده خود خداست - من را محروم نکن از اینکه نظرکنم به صورتت! پس معلوم می شود انسان می تواند نگاه کند به سوی وجه خدا، تا اینکه دعا می کند که: خدایا! من را از این محروم نکن.

«و أنر أبصارَ قلوبنا بضياءَ نظرها إليك»؛ «خدایا چشم های دل ما را منور کن به یک نوری که با آن نور ما بتوانیم به سوی تو نظر کنیم!» از این چه استفاده می شود؟ استفاده می شود که چشم ظاهری انسان و چشم ذهن، نمی تواند خدا را ببیند اما چشم دل هست و آن می تواند خدا را ببیند، منتهی باید نورانی بشود تا قابل دیدن خدا باشد.

و در دعای شب شبیه که مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - در کتاب ربیع الأسابیع نقل کرده در صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دعایی بر آن حضرت وارد است که:

«و ارزُقهُ النظرَ إلى وجهك يومَ تحبُّهُ عن المجرمین»؛ «خدایا! به این پیغمبر ما روزی کن که نظر کند به وجه تو در آن وقتی که آن نظر را از مجرمین محبوب کردی.»

ما این الفاظ را چه کار می کنیم؟ نظر به سوی وجه خدا یعنی چه؟

«و أنر أبصارَ قلوبنا بضياءَ نظرها إليك» معنایش چیست؟ اینها را هم می شود گفت مقصود رؤیت سبب و گلابی و حورالعین است و نتیجه این اعمال است؟! روایاتی که در آنها عنوان «رؤیت» آمده است

در بعضی از روایات عنوان «رؤیت» وارد است، رؤیت! از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای وارد است که آن حضرت فرمودند:

«ولا تُدرکه العیون بمُشاهدة العیان ولكن تُدرکه القلوبُ بِحقائقِ الإیمان»؛ «چشم ها نمی تواند خدا را درک کند به همین مشاهده ابصار و دیدن، ولیکن قلب خدا را به حقیقت ایمان درک می کند.»

«و ذُعلبَ یمانی» خدمت آن حضرت عرض کرد:

یا علی! أفرأیت ربک؟! «آیا تو خدای خود را دیده ای؟!»

حضرت فرمودند: «أفأعبدُ ما لا أری؟!»؛ «آیا من عبادت کنم چیزی را که ندیدم؟» «رأیتهُ فَعَرَفْتُهُ فَعَبَدْتُهُ أَفأعبدُ ربًّا لم أره؟!»؛ «دیدمش، شناختمش، آن وقت عبادتش کردم. آیا من عبادت کنم خدایی را که ندیدم؟!»

«فمن كان يرجو لقاءَ ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احدا» این آیه را هم دنبال فرمودند: «هر کسی که می خواهد خدا را ببیند دو کار کند: کارش خوب باشد، این کار خوب را هم با اخلاص انجام بدهد، برای خدا انجام بدهد.» یعنی ای ذعلب! تو هم ناامید نباش، از این راهی که من رفتم تو هم بیا! تو هم - إن شاء الله - به شرف ملاقات خدا برس! هرکس می خواهد برسد.

توضیحی پیرامون حدیث: «و رأیتُ شیئاً إلا و رأیتُ الله قبله و بعده و معه»؛ «

توضیحی پیرامون حدیث «و رأیتُ شیئاً إلا و رأیتُ الله قبله و بعده و معه!»

روایاتی از آن حضرت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده به اینکه: «و رأیتُ شیئاً إلا و رأیتُ الله قبله و بعده و معه!»

مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی در کتاب لقاء الله روایت را از حضرت صادق علیه السلام این طور نقل می کند: «و رأیتُ

شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ.»

اما در کتاب أسرار الصلاة ظاهراً از أميرالمؤمنين عليه السلام نقل می‌کند که: «أَنَّهُ مَا نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ!« یعنی: «من نگاه نکردم به چیزی مگر اینکه قبل از او خدا را دیدم، بعد از او خدا را دیدم، با او خدا را دیدم!«

برای توضیح این مطلب: ببینید تمام این موجودات، نور خدا هستند و ظهور خدا و متکی به خدا و قائم به خدا. یک وقت آن شخصی که دارای بصیرت باطنی است نگاه می‌کند به این موجود، اصلاً این را نمی‌بیند، اول خدا را می‌بیند، بعد این را متکی به خدا می‌بیند.

دلی‌کز معرفت نور و صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید

یعنی قیام این را به خدا می‌بیند، این «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ« است.

یک‌وقت اول این را می‌بیند و بعد قیام این را به خدا می‌بیند، با همان چشم دل می‌بیند که این قائم به خدای مُفیض است. این معنی این فقره می‌شود: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ.»

یک وقتی خدا را با این می‌بیند، یک نگاه می‌کند خدا را می‌بیند و تمام موجوداتی که با خدا هستند و معیت دارند، - همین‌طوری که آیه قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ« (سوره الحديد (57) قسمتی از آیه 4)؛ «هر جا باشید خدا با شماست« - این می‌شود: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ.»

یک وقتی اولاً نظر می‌کند به غالب موجودات، بعد آن نور پروردگار و آن قدرت و آن وجود مطلق و بسیط را در تمام موجودات ملاحظه می‌کند، این می‌شود: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ!« خدا را در همه موجودات دیدن! اینها به اختلاف اُنظار و حالاتی است که بزرگان در حال توحید پیدا می‌کنند.

ولی این روایت دلالت می‌کند که آن نظره اول که از حضرت صادق یا از أميرالمؤمنين عليهما السلام بر موجودات بوده، تمام اینها درونش بوده! یک نگاه که می‌کرد اول خدا را می‌دید و موجودات را قائم به خدا، و باز موجودات در مقام رجوع، به خدا رجوع می‌کنند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ« (سوره البقرة (2) ذیل آیه 156) این موجود از پیش خدا آمده، پس خدا قبل از این بوده؛ و بازگشتش به سوی خداست، پس خدا بعد از این است و خدا با این است؛ پس هم معیت و هم قبلیت و هم بعدیت به نزد اوست. و این مقام خیلی عالیست که تمام این جهات برای کسی در یک نظره پیدا بشود.

خب! شما این روایت را چه کار می‌کنید؟ «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ« یعنی: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ حَوَاطِنَ وَالثَّقَاحِ وَالسَّقَرَجَلَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ!« این‌طور باید معنا کرد؟ اگر معنا می‌کنید مختارید! ما معنا نمی‌کنیم و این قسم معنا کردن صلاح ما نیست! صلاح آن کسانی است که طالب تقاح و سفرجلند، مبارک خودشان باشد! خدا را بیاورند بکوبند داخل سب و گلابی! چه کنیم دیگر؟!

میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می‌چراند

خلق الله للحروب رجالا و رجالا لقصة و ثريد

این‌طور بیان کرده‌اند!

علی کلّ تقدیر، مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - در همین کتاب ربیع الأسابیع که از کتب نفیسه است، در ضمن دعاهاى وارده در روز جمعه، دعائی از حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها نقل می‌کند و از جمله دعاها این است که: «وَجَعَلْنَا مِمَّنْ كَأَنَّهُ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ!«؛ «خدایا! ما را از آن افرادی قرار بده که تو را مثل اینکه تا روز قیامت می‌بینند - آن روزی که در آن روز تو را می‌بینند، در روز قیامت مسلم تو را می‌بینند - ما را از آن کسانی قرار بده که از حالا تا روز قیامت، مثل افرادی که آن روز می‌بینند، ما هم تو را ببینیم.« این دیدن و لفظ رؤیت معنایش چیست؟!